

تکسیپر خندا

۶

									
Arnulf premier Duc de Brabant.	Arnulf 2 ^e Duc de Brabant.	Charles le Bel 3 ^e Duc de Brabant.	Landolf 4 ^e Duc de Brabant.	Arnulf 5 ^e Duc de Brabant.	Charles Nass 6 ^e Duc de Brabant.	Charles Eschanius 7 ^e Duc de Brabant.	Carloman 8 ^e Duc de Brabant.	Popin 9 ^e Duc de Brabant.	Grimstadius de Brabant.
									
Robert et Begue 11 ^e Duc de Brabant.	Pepin 12 ^e Duc de Brabant.	Charles Martel 13 ^e Duc de Brabant.	Pepin le bref 14 ^e Duc de Brabant.	Charles le jeune 15 ^e Duc de Brabant.	Charles le comte 16 ^e Duc de Brabant.	Lothaire 17 ^e Duc de Brabant.	Charles le Chauve 18 ^e Duc de Brabant.	Louis surnomme le Begue 19 ^e Duc de Brab.	Charles le fort 20 ^e Duc de Brabant.
									
Robert Simple 21 ^e Duc de Brabant.	Robert 22 ^e Duc de Brabant.	Othon 23 ^e Duc de Brabant.	Lambert et Gerbode 24 ^e Duc de Brabant.	Geofroy ou Godfrey 25 ^e Duc de Brabant.	Geofroy 26 ^e Duc de Brabant.	Geofroy 27 ^e Duc de Brabant.	Henry premier 28 ^e Duc de Brabant.	Henry 29 ^e Duc de Brabant.	Henry 30 ^e Duc de Brabant.
									
Jean 31 ^e Duc de Brabant.	Jean 2 ^e 32 ^e Duc de Brabant.	Jean 3 ^e de nom 33 ^e Duc de Brabant.	Guenestras et Jeanne 34 ^e Duc de Brabant.	Antoine et ses 2 filz 35 ^e Duc de Brabant.	Liederick dit le Buc 36 ^e Duc de Flandre.	Antoine 2 ^e Comte de Flandre.	Bouchard 3 ^e Comte de Flandre.	Estorade 4 ^e Comte de Flandre.	Liederick 5 ^e Comte de Flandre.



رام کردن زن سرکش

ویلیام شکسپیر

به روایت سیدنوید سیدعلی اکبر





رام کردن زن سرکش

ویلیام شکسپیر

به روایت سیدنوید سیدعلی اکبر

دبیر مجموعه و طراح گرافیک: علی بخشی

تصویرگر روی جلد: نسترن عنبری

تصویرسازی: فرانک هاوارد، مجموعه‌ی جوهره‌ی نمایشنامه‌های شکسپیر

ویراستار: فرناز حیدری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

چاپ دوم: ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۶۵-۶

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۷۱-۷

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
- هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

سرشناسه: سیدعلی اکبر، سیدنوید، ۱۳۶۲ - اقتباس‌کننده
عنوان و نام پندآور: رام کردن زن سرکش / ویلیام شکسپیر؛ به روایت سیدنوید سیدعلی اکبر.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.
فروست: شکسپیر خندان: ۶.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۶۵-۶ / دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۷۱-۷ / ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۷۱-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر ترجمه و اقتباسی از کتاب "رام کردن زن سرکش" اثر ویلیام شکسپیر است.
موضوع: شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴-۱۶۱۶ م. رام کردن زن سرکش -- اقتباس‌ها
موضوع: Adaptations -- Shakespeare, William. The Taming of the Shrew
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian fiction -- 20th century
شناسه افزوده: شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴-۱۶۱۶ م. رام کردن زن سرکش
شناسه افزوده: Shakespeare, William. The Taming of the Shrew
رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۸
رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۳۴۰۶۴

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،
کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵

info@hoopa.ir

www.hoopa.ir

هوپا
Hoopa

نمی‌شود این کله‌ی تخم‌مرغی و چشم‌های تیز و این لب‌های ترد و شکننده را از تاریخ ادبیات دنیا حذف کرد. نمی‌توان شاعر بود و شکسپیر نخواند. نمی‌توان عاشق تئاتر بود و نمایش‌های شکسپیر را روی صحنه ندید. بدون شکسپیر دنیا حتماً جای به‌دردنخوری بود. اگر او نبود، آن زنان عاشق و بی‌پروا، آن مردان غمگین و سودازده، آن دلک‌های همیشه‌خندان فهمیده، آن لحظات عمیق خیره‌شدن به صحنه‌ی روشن از دل تاریکی را دیگر کجا می‌شد پیدا کرد؟

تازه از نمایشنامه‌های شکسپیر کلی فیلم ساخته‌اند. آکیرا کوراساوا با فیلم سریر خون، گریگوری کوزینتسف با فیلم هملت، کیت برانا با هنری پنجم، فرانکو زفیرلی با فیلم رومئو و ژولیت و



حتی راجر آیرس با کارتون شیرشاه، تنها چند تا از خیل عظیم سینماگرهایی هستند که از نمایشنامه‌های شکسپیر اقتباس سینمایی کرده‌اند.

حالا دیگر خیلی از داستان‌ها و رمان‌های امروزی را بدون ارجاع دادن به شخصیت‌ها و تم‌های شکسپیر نمی‌توان فهمید. کاپیتان آهب رمان موبی‌دیک اثر هرمان ملویل از جنس مردان بدفرجامی چون مک‌بث است.

اما از زندگی خود شکسپیر هیچ‌کس چیز زیادی نمی‌داند. گویا در ۲۶ آوریل ۱۵۶۴ در شهر استراتفورد انگلستان پسری به دنیا آمده که کودکی و نوجوانی چندان دل‌پذیری نداشته است. خیلی زود ترک تحصیل می‌کند و مشغول کار می‌شود و در هجده‌سالگی هم ازدواج می‌کند. بعد هم صاحب سه بچه‌ی قدونیم‌قد می‌شود. البته تروخشک کردن و سیرکردن شکم این بچه‌ها در مقابل گرفتاری بعدی‌اش هیچ به حساب می‌آیند. آن‌طور که گفته‌اند شکسپیر در شکارگاه یکی از کله‌گنده‌های استراتفورد شکار

می‌کند و چون لو می‌رود مجبور می‌شود از این شهر فرار کند و به لندن برود. آن‌جا هم در تماشاخانه‌های شهر مشغول کار می‌شود، اما هم‌زمان شروع به نوشتن و بازیگری هم می‌کند. طولی نمی‌کشد که برای خودش شهرتی به هم می‌زند و از فلاکت نجات پیدا می‌کند. از دهه‌ی سوم زندگی‌اش به‌بعد ده‌ها نمایشنامه و شعر می‌نویسد و در تماشاخانه‌های لندن مخصوصاً در تماشاخانه‌ی گلوب که سهام‌دار آن هم بود کارگردانی می‌کند. او سال‌ها بعد به استراتفورد برگشت و همان‌جا در ۲۵ آوریل ۱۶۱۶، در سن پنجاه‌وسه‌سالگی درگذشت.

شکسپیر سی‌وهفت نمایشنامه نوشته است و تعدادی شعر. نمایشنامه‌های او را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: تراژدی‌ها، کمدی‌ها و آثار تاریخی.

تراژدی‌ها نمایشنامه‌هایی هستند که سرگذشت غم‌انگیز و عبرت‌آموز یک یا چند شخصیت معمولاً و الا مقام را نمایش می‌دهند. این شخصیت‌ها هیچ‌کدام عاقبت‌به‌خیر نمی‌شوند.

اصل تراژدی به سنت نمایش‌های یونان باستان برمی‌گردد. از نمایشنامه‌نویس‌هایی مثل سوفوکل و اورپید که قرن‌ها قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرده‌اند چندین تراژدی باقی مانده است.

اما نمایش‌های کمدی هم ریشه در یونان باستان دارند. در این نمایش‌ها که معمولاً آدم‌های عادی شخصیت‌های اصلی آن‌ها هستند اتفاقات خنده‌داری می‌افتد که ناشی از اشتباهات غیرعمد یا ویژگی‌های احمقانه‌ی انسان‌هاست. تماشاگر هم موقع دیدن این آثار خیالش راحت است که قهرمان‌های داستان به مراد دلشان می‌رسند و قصه پایان خوش دارد. آریستوفان و میناندر از کمدی‌نویس‌های یونان باستان بوده‌اند.

نمایشنامه‌های تاریخی شکسپیر هم بر مبنای وقایع واقعی تاریخ اروپا نوشته شده‌اند. نمایشنامه‌هایی مثل ریچارد سوم و هنری هشتم که هنوز هم بسیار محبوب هستند و در تماشاخانه‌های دنیا اجرا می‌شوند.

ما در مجموعه‌ی شکسپیر خندان کمدی‌ها و در مجموعه‌ی شکسپیر گریان تراژدی‌های شکسپیر را به قصه‌هایی روان و خواندنی تبدیل کرده‌ایم. سیدنوید سیدعلی اکبر ساختار دیالوگ‌محور نمایشنامه‌ها را تغییر داده، اما اصل ماجراها و شخصیت‌های اصلی را حفظ کرده است. در ضمن تصویرهای این کتاب‌ها هم اثر یک نقاش درجه‌ی یک به نام فرانک هاوارد است که در قرن نوزدهم نمایشنامه‌های شکسپیر را تصویرگری کرده است. او تا سال ۱۸۳۳ تصویرگری مجموعه‌ی آثار شکسپیر را کامل کرد و اسم آن را هم گذاشت: جوهره‌ی نمایشنامه‌های شکسپیر.

امیدواریم از خواندن این مجموعه کتاب آن‌قدر خوشتان بیاید که اراده کنید و بروید سراغ اصل نمایشنامه‌های شکسپیر. به قول شکسپیر: جسم ما باغ است و اراده‌ی ما باغبان.

علی بخشی

رام کون
زن سرکش



صبح آفتاب‌نزده، دو مرد، روی پُلی سنگی ایستاده
بودند و به رودخانه‌ی مُرده نگاه می‌کردند. رودخانه
سرد و سبز بود، بیشتر به فلزی صیقل‌خورده و
کهنه شباهت داشت. انگار مردابی بود که در تنهاییِ مرموزش،
چیزی در اعماق خودش پنهان کرده بود. یکی از مردها باریک
و بلند بود. انگشت‌های کشیده‌ای داشت که می‌لرزید و موهای
شقیقه‌هاش یکدست سفید شده بودند. دکمه‌ی آخر یقه‌ی
سفید لباسش را خیلی سفت بسته بود و گونه‌های استخوانی و
چانه‌ی تیزی داشت.

آن یکی مرد، کوتاه و خپل بود. به گربه‌های خواب‌آلود شباهت

داشت. سیبل‌های پُریشتش سوراخ‌های بینی و لب‌هاش را پوشانده بودند. کلاه حصیری بزرگی به سر داشت و پوستش آفتاب‌سوخته بود. هر دو مرد با چشم‌هایی خسته و خواب‌زده به رودخانه نگاه می‌کردند. آفتاب که طلوع کرد، به سمت خانه‌ای در آن‌سوی ساحل رودخانه راه افتادند. جلوی خانه، سردیس دو اسب سفید مرمری زیر آفتاب صبح می‌درخشیدند. در چوبی خانه، کوبه‌ای فلزی به شکل سر خروس داشت.

مرد بلندقد اخمی کرد و گفت: «آهای پسر! گرومیو! اون در رو بز!»

گرومیو هاج‌وواج، با دهان نیمه‌باز اسب‌های مرمری را نگاه می‌کرد. گفت: «بزمن ارباب؟ کی رو بزمن؟ کسی بهتون بدوبیراه گفته؟»

اربابش گفت: «ابله! در رو بکوب! وگرنه اون کله‌ی پوکت رو می‌کوبم.»

1. Grumio

گرومیو گفت: «شما رو بکوبم؟ شما من رو بکوبین؟ هر دو همدیگر رو بکوبیم؟ آخه این چه کاریه ارباب؟»

ارباب گفت: «حالا که در نمی‌زنی، مجبورم زنگ بزمن!»

و گوش گرومیو را پیچاند. «آی! آی! آی! در رو باز کنین خواهش می‌کنم. خواهش می‌کنم در رو باز کنین. آآآی!»

همان‌وقت مرد خواب‌آلوده‌ای در را باز کرد. سرش را با دستمال بسته بود و چشم‌هاش به رنگ سبز تیره‌ی رودخانه‌ی شهرش بود. گفت: «پتروچیو! خواب می‌بینم یا راستی‌راستی خودتی؟ اینجا چی کار می‌کنی؟»

و آن مرد بلند و لاغر را در آغوش گرفت.

پتروچیو گفت: «با نوکرم، گرومیو، شهر به شهر می‌گردیم. گفتم سری هم به تو بزنیم هورتنسیو! البته اگه بشه بهش گفت نوکر. حتی در خونه رو هم نمی‌زنه.»

1. Petruccio

2. Hortensio

گرومیو با انگشت‌های چاق و پشمالوش گوش‌هاش را می‌مالید.
گفت: «شما گفتین من رو بزنی ارباب!»
«گفتم در رو بزنی!»
هورتنسیو گفت: «خب! خب! بیاین تو! بیاین! شهر هنوز
خوابه!»

و در خانه را بست. سر خروسی کوبه‌ی در، نگاه فلزی ماتش
را به کوچه‌ی خلوت دوخته بود.

زیر درخت‌های بلوط نشسته بودند و شطرنج
بازی می‌کردند. هورتنسیو پیاده‌ی جلوی قلعه‌اش
را دو خانه جلو رفت و گفت: «حالا که تنها
شدیم بگو ببینم باد از کدام طرف وزیده که از ورونا^۱ تا
اینجا اومدی؟»

پتروچیو گفت: «پدرم که مُرد، دیگه نمی‌تونستم توی ورونا
بمونم. غمگینم می‌کرد. پول‌هاش رو برداشتم و زدم بیرون و
حالا شبیه کولی‌ها شهر به شهر می‌گردم.» و فیلش را در خانه‌ی
سفید گذاشت. اسب سیاهی محافظش بود.

۱. Verona؛ بندری در شمال ایتالیاست.



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، زیرا؛ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کنند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است. و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر